

مبانی و اصول حقوق شهروندی در اندیشه امام خمینی (س) و تفاوت‌های آن با حقوق شهروندی در غرب

دکتر منصور انصاری

استادیار پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

m.ansari51@gmail.com

محمدعلی نظری

دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی پژوهشکده

امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

m.a.nazari@gmail.com

چکیده: حقوق شهروندی مجموعه‌ای از حقوق قانونی و مدنی است که در چهارچوب قانون اساسی کشورهای مردم‌سالار تعریف می‌شود و بنیان‌های کافی را برای همبستگی ملی، فرای قومیت، نژاد و جنسیت فراهم می‌کند. این نگرش به حقوق شهروندی در مبانی نظری دین مبین اسلام و سیره‌ی نبوی و ائمه هدی در رابطه‌ی حق و تکلیف به خوبی ترجمان یافته است. پس از انقلاب اسلامی و تدوین قانون اساسی، حقوق شهروندی در ایران بازتعریفی دینی و اجتماعی پیدا کرد. این پژوهش بر اساس روش کتابخانه‌ای و اسنادی و با استفاده از روش‌های تفسیری زمینه‌مند به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال می‌باشد که «حقوق شهروندی در اندیشه‌های امام خمینی بر چه اصولی شکل گرفته است و چه تفاوتی با حقوق شهروندی در غرب دارد؟». نتایج به‌دست آمده بیانگر آن است که شکل‌گیری حقوق شهروندی در اندیشه امام برگرفته از مسئله حق و تکلیف در دین مبین اسلام می‌باشد. همچنین امام معتقد به نظام ولایی تحت ولایت فقیه است که مردم در این نظام از اهمیت فوق‌العاده‌ی تأسیسی، مشارکتی و نظارتی برخوردار هستند. همچنین در چهار مولفه‌ی آزادی‌های سیاسی - اجتماعی و مشارکت سیاسی، زنان، اقلیت‌های دینی و نژادی و شهروندی سطحی و عمیق تفاوت‌های اندیشه‌ی امام خمینی و غرب در خصوص شهروندی مورد بررسی قرار گرفته است. اما به‌طور کلی توجه به اخلاق و ارزش‌های متعالی انسانی علاوه بر ویژگی‌های مادی را می‌توان از تفاوت‌های حقوق شهروندی در اندیشه‌ی امام با غرب برشمرد.

کلید واژه‌ها: امام خمینی، مؤلفه‌های سیاسی حقوق شهروندی، حق و تکلیف، غرب.

مقدمه

در اسلام انسان به عنوان یک کارگزار اجتماعی دارای آزادی معقولی می‌باشد، به عبارتی آزادی و برابری انسانی از اصول اساسی و بنیادی اسلام می‌باشد که مطابق با فطرت انسانی است. اسلام انسان را مهم‌ترین محصول آفرینش می‌داند و برای او استعداد و توانایی‌هایی قائل است؛ از این رو، به تمامی حقوقی که ناشی از جنبه‌ی انسانیت انسان می‌باشد، یکسان می‌نگرد و برای مفاهیمی انسانی همانند آزادی، اختیار، اراده، عدالت و غیره تحلیل انسانی ارائه می‌دهد. از بدو نبوت پیامبر اسلام، احقاق حق مردم در بطن دین مبین اسلام و فلسفه تشکیل حکومت اسلامی نهفته بوده است. حضرت علی^(ع) آیینی تمام‌نمای اسلام ناب محمدی نیز بارها در نهج‌البلاغه توصیه‌های مؤکدی در توجه به حقوق شهروندی بر پایه اندیشه حق و تکلیف در برپایی حکومت اسلامی داشته‌اند. ایشان در خطبه‌های نهج‌البلاغه تأکید دارند که به واسطه‌ی حکومت اسلامی باید احقاق حق صورت گیرد و از باطل جلوگیری شود.

به طور کلی، اندیشه امام خمینی در خصوص شهروندی نیز متأثر از اسلام است. زیرا اسلام به حقوق اجتماعی و سیاسی انسان توجه ویژه‌ای دارد. دین اسلام ضمن ارج نهادن به هویت فردی، نقش سازنده‌ای برای انسان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و... قائل می‌باشد. در این راستا، اندیشه حق و تکلیف در سیره‌ی نبوی و علوی به تکامل دست یافته است. تعامل مناسب و پویایی که مسلمانان با حکومت اسلامی در آن دوران داشته‌اند نمونه‌ی بی‌بدیلی در طول تاریخ بشریت به شمار می‌رود. امام خمینی که پیرو آموزه‌های اصیل حکومت نبوی و علوی می‌باشد به بازتعریفی مجددی از رابطه‌ی حق و تکلیف با توجه به مقتضیات زمان و مکان در چهارچوب نظام امت و امامت پرداخت. در این رابطه‌ی میان افراد جامعه و حکمران آن رابطه‌ای تعامل گونه به وجود آمد که حقوق شهروندی از آن نشأت گرفت.

اما حقوق شهروندی در غرب سیری تکاملی داشته است، مارشال^۱، تیلی^۲ و فالكس^۳ از افرادی هستند که به زوایای مختلف حقوق شهروندی در غرب توجه کرده‌اند، و تألیفات گوناگونی در این زمینه داشته‌اند، بدین معنا که جوامع غربی با توجه به سیر تکاملی تاریخی و نیازهای مادی

1. Marshal
2. Tili
3. Faulks

فرد، به تدریج یکسری حقوق و تکالیف برای فرد در نظر گرفتند. آنچه به عنوان نقطه ضعف در حقوق شهروندی غرب مشهود است، عدم توجه به مبانی رشد معنوی و اعتلای اخلاقی فرد در جامعه است. اسلام با نگاهی که به نوع انسان، صرف نظر از رنگ، جنس، طبقه، مذهب و غیره در تعریف شهروندی دارد همان مضامینی را در بر می‌گیرد که جهان غرب با آزمون و خطا و نظریه‌پردازی‌های بیشمار در صدد رسیدن به آن با نام حقوق شهروندی است.

این پژوهش بر آن است با روش اسنادی و کیفی به دو سؤال اساسی پژوهش مبنی بر اینکه:

۱. حقوق شهروندی در اندیشه سیاسی امام خمینی بر چه اصول و مؤلفه‌هایی حاکم است؟ و
۲. تفاوت‌های حقوق شهروندی در غرب و اندیشه‌ی امام خمینی چیست؟ پاسخ گوید. از این رو، ابتدا در قالب چهارچوب نظری به بررسی مفهوم ساختار و کارگزار و مبانی نظری آن می‌پردازد و پس از آن سیر مفهومی حقوق شهروندی را شرح می‌دهد. در ادامه در صدد است تا دو کلید واژه اصلی تفکر امام یعنی، نظام ولایی و آزادی فردی را شرح داده و رابطه آن دو را بررسی نماید و حقوق شهروندی را با توجه به مبانی حق و تکلیف در سیره‌ی نظری و عملی امام تبیین نماید و در نهایت مؤلفه‌های حقوق شهروندی در اندیشه‌ی امام و غرب را مورد واکاوی قرار دهد و به ارائه نتیجه‌گیری بپردازد.

چهارچوب نظری

بررسی حقوق سیاسی شهروندی در اندیشه سیاسی امام خمینی در چهارچوب اندیشه حق و تکلیف قابل بررسی است، در این نظریه فرد به عنوان کارگزار در ساختاری تحت عنوان نظام ولایی قرار می‌گیرد، که از سویی دارای وظایف و از سویی دارای تکالیفی است، به این علت برای بررسی عمیق‌تر مسئله، با استناد به روش کارگزار و ساختار این رابطه مورد بررسی قرار گرفته است. باید توجه داشت که بررسی یک فرضیه در چهارچوب نظری، به روشن‌تر و علمی‌تر شدن آن کمک می‌کند. در واقع نظریه‌های جامعه‌شناسی کوششی است برای پاسخ دادن به پرسش‌هایی مربوط به چرایی و تبیین امور جامعه‌شناختی؛ و نظریه‌پردازی فرآیندی است که با یک رشته مشاهدات (یعنی توصیف) آغاز شده و به ساختن نظریه‌هایی درباره‌ی این مشاهدات منتهی می‌شود (دواس ۱۳۸۷: ۲۱).

تأکید بر نظریه سه کاربرد عمده دارد، نخست اجازه نمی‌دهد که فریب حسن تصادفها را بخوریم. دوم نظریه‌ها از الگوهای مشاهده شده، معنایی به دست می‌دهند که می‌توانند امکان‌های دیگری را مطرح کنند و در نهایت نظریه‌ها می‌توانند تلاش‌های تحقیقاتی را شکل و جهت دهند و محقق را از طریق مشاهدات تجربی به سمت اکتشافات احتمالی هدایت کنند (ببی ۱۳۸۶: ۹۶). در واقع هدف از تدوین نظریه‌ی علمی اجتماعی به طور عمده یافتن الگوهای قانون‌مند در زندگی اجتماعی است (ببی ۱۳۸۶: ۶۴). در رابطه با شکل‌گیری نظریات مربوط به حق و تکلیف می‌توان از رابطه‌ی کارگزار با ساختار بهره‌گرفت، بدین معنا که شهروند به عنوان یک کارگزار دارای یک سری حقوق و تکالیف است، و از سوی دیگر، محیط پیرامون شامل، قوانین، حقوق دیگران، مسئولیت‌های اجتماعی و... به مثابه‌ی ساختار در شکل‌گیری رابطه حق و تکلیف به عنوان پایه اصلی حقوق شهروند در اجتماع مطرح می‌شود، برای روشن‌تر شدن مباحث در ادامه به بررسی مفهوم ساختار، کارگزار و رابطه آن دو با یکدیگر می‌پردازیم.

ساخت اجتماعی همواره یکی از مهم‌ترین مفاهیم در نظریه و تحلیل جامعه‌شناختی بوده است. در واقع با توجه به مباحث مهم جامعه‌شناسی معاصر، که حول دوگانگی بین ساخت و کنش دور می‌زند، این مفهوم اکنون به مفهومی متداول بدل شده است. درباره‌ی ماهیت و معنای کنش اجتماعی بحث‌های فراوانی صورت گرفته، اما در مورد تعریف ساخت اجتماعی کارهای اندکی انجام شده است. به بیان دقیق‌تر، ساخت اجتماعی معمولاً مفهومی بدیهی در نظر گرفته می‌شود که نیازی به بحث یا تعریف صریح ندارد.

با توجه به دیدگاه جسوپ^۱، کارگزاران در زمینه‌ی اجتماعی ساختاری شده عمل می‌کنند و با افزایش آگاهی آنها، یادگیری راهبردی آنها شکل می‌گیرد و این فرآیند، زمینه‌ساز راهبرد و اقدامات بعدی آنان می‌شود. براین اساس، نه تنها کارگزاری افراد، احزاب و ملت‌ها در روابط بین‌الملل افزایش می‌یابد، بلکه نقش و اهمیت کارگزاران از جایگاه خاصی برخوردار می‌شود. آنتونی گیدنز^۲ در نظریه ساخت‌یابی خود با توجه به ناکارآمدی‌های روش‌شناسی فردگرایی یا ساختارگرایی صرف در صدد است، بر دوگانه‌نگاری ساختار/کارگزار فائق آید و نظریه‌ای جامع‌تر ارائه کند. از دیدگاه وی، ساختارهای اجتماعی ساخته کارگزاری انسان هستند و در عین حال،

1. Jsep

2. Anthony Giddens

ابزار و وسیله این ساخت نیز هستند.

به نظر می‌رسد اصل این مسئله که باید تعادلی بین نظریه ساختارگرایی و اراده‌گرایی ایجاد شود، امری معقول به نظر می‌رسد. در عین حال، نظریه‌های بینابینی نباید به کلی گویی منجر گردد. به‌طور مثال، «ساخت» از دیدگاه گیدنز تعریفی جدید پیدا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند به راحتی با اراده‌گرایی و اختیارگرایی جمع شود، نظریه واقع‌گرایی انتقادی بسکار^۱ نیز مانند گیدنز به گونه‌ای به آشتی دادن نقش کارگزار و ساختار نظر دارد. بر اساس این نظریه، هر کارگزار انسانی تنها در رابطه با محیط‌های از پیش شکل گرفته و عمیقاً ساخت‌مند شده معنا می‌یابد؛ ولی از طرف دیگر، ساختارها نتایج را به‌طور مستقیم تعیین نمی‌کنند؛ بلکه تنها دامنه بالقوه انتخاب‌ها و راهبردها را مشخص می‌سازند. محدودیت‌های فیزیکی و اجتماعی، از یک طرف تهدیدکننده (و تحدیدکننده) اختیار انسان هستند؛ و از طرف دیگر، مستلزم فرصت برای او نیز می‌باشند. پس کنش‌گران می‌توانند دست کم به‌طور جزئی ساختارها را تغییر دهند (حقیقت ۱۳۸۸: ۴۵۰).

ساختار و کارگزار منطقاً مستلزم یکدیگرند، یعنی یک ساختار اجتماعی یا سیاسی تنها به واسطه قید و بندهایی که بر کارگزاری می‌زنند؛ یا فرصت‌هایی که برای آن تدارک می‌بینند، تداوم می‌یابد. بنابراین تصور ساختار بدون حداقل تصویری اجمالی از کارگزاری که ممکن است تحت تأثیر آن باشد غیر ممکن است. به‌طور کلی، در هر ساختاری ما شاهد تنوع کارگزاران مختلفی هستیم (مارش ۱۳۸۸: ۳۰۵).

اگر نظریات فوق را با دیدگاه اسلامی مقایسه کنیم، در می‌یابیم که نظریه گیدنز و بسکار به مراتب بیش از دیدگاه اراده‌گرایی و ساختارگرایی با تعالیم دینی ما سازگاری دارد. دیدگاه کلام شیعی حالتی بینابینی نسبت به جبر و اختیار دارد و معتقد است (لا جبر و لا تفویض)؛ از این جهت، بین دو دیدگاه افراطی و تفریطی اشاعره و معتزله قرار می‌گیرد. شاید در مسائل اجتماعی نیز بتوان چنین دیدگاه بینابینی را به متون مقدس اسلامی نسبت داد. فرد در جامعه اسلامی نه چنان مقهور جبر است، که تسلیم شرایط موجود شود و به نوعی جبرگرایی تن دهد و نه چنان است که بتواند هر آن چه اراده می‌کند، انجام دهد. به‌طور مثال، اگر مسئله حقوق شهروندی را بین دو دیدگاه ساختارگرا و اراده‌گرا فرض کنیم، می‌توان به عنوان راهکار مفیدی از آن بهره برد.

براساس این الگو، ساختارها مجموعه‌ای از تجربیات گذشته در حوزه اجتماع، دین و سیاست هستند که کارگزار با توجه به نیازهای دوران خود اقدام به باز تولید مؤلفه‌های جدید می‌کند. فرض اصلی ما در این پژوهش همین دیدگاه امام خمینی است که معتقد است، مردم بنا بر موقعیت، عملکرد و تکالیف که در سطح جامعه دارند از یک سری حقوق بهره‌مند شده و مکلف به اجرای برخی تکالیف شده‌اند. این نوع رابطه‌ی حق و تکلیف، رابطه‌ای تعامل گویانه دارد که کارگزاران با توجه به مبانی، انگیزه‌ها و اهدافی که در پی آن هستند نسبت به آن اقدام می‌کنند. این تحقیق بر اساس بررسی حقوق شهروندی در اندیشه امام خمینی تدوین شده است، تا به عنوان بدیلی برای حقوق شهروندی در غرب مورد استناد قرار گیرد، بدین منظور پژوهش‌گر ابتدا به بررسی حقوق سیاسی شهروندی در غرب پرداخته است و به صورت مختصر سیر تاریخی آن را مورد بررسی قرار داده است، و بعد از ارائه تعریفی دقیق از حقوق شهروندی به ارائه الگوی بدیل شهروندی سیاسی در اندیشه امام خمینی پرداخته است.

سیر مفهومی حقوق شهروندی

«شهروند» مرکب از دو کلمه «شهر» به معنای جامعه انسانی و «وند» به معنای عضو وابسته به این جامعه است. صرف جمع شدن افراد در مکانی خاص و تشکیل اجتماع انسانی و شهر، شهروند به وجود نمی‌آید. به عبارت دیگر، اجتماع انسانی شرط لازم شهروندی محسوب می‌شود، ولی شرط کافی نیست، افراد زمانی لقب شهروند به خود می‌گیرند که حقوق و تکالیف خود را بشناسند و به آن عمل کنند. در این صورت، شهر تشکیل شده و شهروند معنا و مفهوم پیدا می‌کند (علیدوستی ۱۳۸۸: ۴۹). همچنین در تعریفی دیگر، شهروندی رابطه‌ی بین فرد و جامعه را در قالب حقوق و مسئولیت بازنمایی می‌کند، شهروندی هر دو عنصر فردگرایانه را در خود دارد، بدین ترتیب که شهروندی از یک طرف با اعطای حقوق، فضای لازم را به فرد می‌دهد که فارغ از هرگونه رقابت، منافع خود را دنبال نماید و همچنین فرد را قادر می‌سازد که دستی در شکل دادن نهادهای حکومتی عمومی داشته باشد (فالکس ۱۳۸۱: ۱۵). شهروندی عضویت فعال و منفعل افراد در یک دولت، ملت یا حقوق و تعهدات همگانی در یک سطح مشخص شده‌ای از برابری می‌باشد (ترکمان و همکاران ۱۳۸۸: ۱۱).

شهروندی سیاسی منزلتی است، برای فرد در ارتباط با یک دولت که از نظر حقوق بین‌الملل

نیز محترم شمرده می‌شود؛ به حقوق فرد و تکالیف او در برابر دولت رابطه شهروندی گویند، که چگونگی آن را قانون اساسی کشور معین می‌کند. اساساً کسی شهروند شمرده می‌شود که تنها فرمان‌گزار دولت نباشد، بلکه از حقوق فطری و حقوق طبیعی نیز برخوردار باشد، دولت این حقوق را رعایت و از آن حمایت می‌کند (آشوری ۱۳۷۷: ۲۲۲). به طور کلی در تمام تعریف‌هایی که از شهروندی شده است مفهوم عضویت در اجتماع، برخورداری از حقوق برابر و عهده دار بودن وظایف عام یا مشارکت حضور دارند، مسلماً کیفیت و کمیت مشارکت فرد در جامعه که همان تکلیف او در قبال جامعه است، به میزان بالایی تحت تأثیر کیفیت و کمیت حقوق او و میزان برخورداری او از این حقوق قرار دارد (نوروزی ۱۳۸۹: ۱۹۰).

مارشال شهروندی را دربردارنده‌ی سه نوع حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی می‌داند. حقوق مدنی که عبارتند از: حفظ آزادی‌های سیاسی فردی، شامل آزادی‌های شخصی، آزادی بیان، اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخصی، حق انعقاد قرارداد معتبر و حق برخورداری از عدالت (نش^۱ ۱۳۹۰: ۱۹۳). حقوق سیاسی که در بردارنده‌ی حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به‌عنوان یکی از نهادهای برخوردار از اقتدار سیاسی می‌باشد و به‌عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان اعضای چنین نهادی در قرن بیستم با گسترش حق رأی عمومی برای همه افراد بالغ، به حقوق شهروندی تبدیل شد. همچنین وی معتقد بود که حقوق اجتماعی افراد در قرن بیستم با گسترش دولت رفاه همراه گشته است (نش ۱۳۹۰: ۱۹۳). در ادامه به تعریف ویژگی‌های شهروندی می‌پردازیم.

حقوق مدنی: شامل آزادی بیان، دین، مذهب، انتخاب محل سکونت، حق مالکیت، حق امنیت، حق دادرسی و برابری در مقابل قانون می‌باشد.

حقوق سیاسی: شامل حق شرکت در انتخابات به‌عنوان انتخاب‌کننده و انتخاب شونده و ایجاد تشکل سیاسی و صنفی است.

حقوق اقتصادی: که در برگیرنده‌ی رفاه اقتصادی و تأمین اجتماعی شامل مزایای بهداشتی و درمانی و تعیین حداقل دستمزد است (نش ۱۳۹۰: ۱۹۵).

حضور در عرصه‌ی عمومی با استفاده از میزان عضویت و همکاری فرد در انجمن‌ها و نهادهای مدنی سنجیده می‌شود؛ منظور از حضور در عرصه‌ی عمومی هر نوع همکاری مشارکت، پذیرش،

عضویت، کمک فکری یا حمایت معنوی، کمک مالی یا حمایت مادی، حضور در برنامه، قبول مسئولیت اجرائی و هرگونه فعالیتی است که فرد در ارتباط با نهادهای مدنی اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی دارند، با این فرض که هر چه میزان حضور افراد در عرصه‌ی عمومی بیشتر باشد آگاهی افراد از حقوق شهروندی‌شان بیشتر است.

تیلی از جمله نظریه‌پردازان جدید در غرب است که به بررسی حقوق شهروندی از منظری جدید می‌پردازد. وی معتقد است، شهروندی به سطحی و عمیق تقسیم می‌گردد؛ شهروندی سطحی به این معنی که تعاملات، حقوق و تعهدات اندکی را در برداشته باشد و شهروندی عمیق به این معناست که شامل بخش‌های قابل توجهی از همه تعاملات، حقوق و تعهداتی باشد که به‌وسیله کارگزاران دولت و مردم تحت قلمروش حمایت می‌شوند (فالكس ۱۳۸۱: ۲۱).

جدول ۱: انواع آرمانی برداشت‌های سطحی و عمیق از شهروندی
بر اساس الگوی تیلی (فالكس ۱۳۸۱: ۲۱)

شهروندی عمیق	شهروندی سطحی
حقوق و مسئولیت‌های متقابلاً یکدیگر را حمایت می‌کنند	حقوق برتر شمرده می‌شود
افراد نقشی فعالانه در جامعه بازی می‌کنند	افراد در جامعه رفتار منفعلانه‌ایی انجام می‌دهند
جامعه سیاسی به عنوان بستر مناسب برای فعالیت‌های سیاسی قرار می‌گیرند	افراد در جامعه صرفاً یک موقعیت عمومی و مستقل دارند
گسترش در زندگی عمومی و خصوصی	آزادی از طریق انتخابات انجام می‌شود
آزادی‌ها از طریق فضیلت مدنی شکوفا می‌شوند و شهروندی از ویژگی‌های اخلاقی برخوردار است	شهروندی از ویژگی‌های حقوقی برخوردار است

با توجه به این تعاریف می‌توان حقوق شهروندی را این‌گونه تعریف نمود: «حقوق شهروندی آمیخته‌ای است از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه‌ی تأمین آن حقوق بر عهده دولت یا به طور کلی قوای حاکم می‌باشد.» به مجموعه این حقوق و مسئولیت‌ها «حقوق شهروندی» اطلاق می‌شود. شهروندی موقعیتی است که میان فرد و جامعه سیاسی (دولت) رابطه برقرار

می‌کند و بر مبنای آن، اولی ملزم به وفاداری و دومی ملزم به حمایت است. این مفهوم، زمانی در اروپا مطرح گردید که اهمیت فردیت و حقوق فردی بر جامعه نمایان‌گر می‌شود و در اساس، کسی شهروند شمرده می‌شود که از حقوق فطری و طبیعی نیز برخوردار باشد. حقوق شهروندی، دربرگیرنده‌ی دسته‌ای از حقوق خصوصی و عمومی است که در عین حال که برخاسته از کرامت ذاتی بشر و حقوق فطری اوست، نگهدارنده‌ی نظم عمومی و برپادارنده‌ی عدالت اجتماعی نیز می‌باشد. بارزترین مصادیق حقوق شهروندی عبارت است از حق آزادی، حق امنیت، حق برخورداری از عدالت اجتماعی و دیگر حقوق نیز به این سه عنصر اصلی باز می‌گردد. خاستگاه بنیادین این حقوق از منظر جهان‌بینی اسلامی، حقوق فطری است که از جعل و اعتبار الهی نشأت می‌گیرد. درحقیقت، حقوق شهروندی عطیه‌ای الهی است که خداوند به انسان اجتماعی، بخشیده است و کسی حق محروم کردن او را از این موهبت ندارد.

حقوق شهروندی (حق و تکلیف) براساس سیره‌ی نظری و عملی امام خمینی

پرداختن به اندیشه سیاسی یک فقیه یا فیلسوف اسلامی، مستلزم آگاهی از این قضیه است که اسلام یک دین سیاسی و اجتماعی است، اسلام در مقایسه با دیگر ادیان تنها یک دین نیست، بلکه نظامی دولتی نیز بوده است و نظریه سیاسی و حقوقی آن به اشکال مختلف اجرا گردیده است. نخستین مسئله مهم و مناقشه‌آمیزترین بحثی که بعد از وفات پیامبر در میان مسلمانان مورد چالش قرار گرفت، مسئله‌ی جانشینی و رهبری سیاسی امت و جایگاه مردم در ساختار آن بوده است (بشیریه ۱۳۸۵: ۲۳۳). به نحوی که اندیشه سیاسی در دو قرن اخیر، فعال‌ترین حوزه از حیات فکری مسلمانان بوده است؛ این امر در درجه اول با توجه به مبارزه ادامه‌دار ملل مختلف مسلمان، در جهت کسب آزادی و استقلال کشورهاشان از قدرت‌های غربی صورت گرفته است (عنایت ۱۳۸۰: ۱۶).

دین مبین اسلام که از ابتدای بعثت و ادوار پس از آن بر پایه‌ی بنیادهای سیاسی و اجتماعی نهادینه شده است، به انسان به منزله‌ی کنش‌گر می‌نگرد و از این میان، تعاملاتی برای انسان بر پایه‌ی اصول دینی در نظر می‌گیرد، انسان به عنوان یک کنش‌گر با توجه به ساختارها و حوزه‌ی معرفتی زمان خود به بازنمایی رفتار و عملکرد در سطح اجتماع می‌پردازد. رسول خدا فرمود: «من اصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس منهنم و من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه

فلیس بمسلم»: هر که روز خود را آغاز کند و به کار مسلمین اهتمام نداشته باشد از آنان نیست، و هر که بشنود که مردی فریاد می‌زند «مسلمان‌ها به دادم برسید» و جوابش ندهند مسلمان نیستند.^۱ در این باره آیات و روایات بسیاری وارد شده که می‌توان از همه‌ی آنان این معنای قرآنی را استنباط کرد که همان اندازه که برای مسلمان حقی وجود دارد تکلیفی نیز وجود دارد و نوعی توازن میان حقوق و مسئولیت‌های مسلمان برقرار است.

با توجه به اینکه انقلاب اسلامی ایران که بنابر اعتراف اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی براساس مبانی معرفتی - اجتهادی امام خمینی مدرن‌ترین تجربه‌ی حکومت دینی در تاریخ معاصر است به تفکیک ساختاری و عملکردی نقش کارگزاران در حوزه سیاست و اجتماع در چهارچوب اندیشه مترقی ولایت فقیه می‌پردازد، بررسی بازنمایی رفتار و عملکرد شهروندان در بستر نظام جمهوری اسلامی قابل توجه می‌باشد. از آنجایی که رابطه‌ی حق و تکلیف در حوزه‌ی عمل و اجتماع در اندیشه‌ی امام خمینی برگرفته از مبانی دینی و تجربی سیره‌ی نبوی رسول اکرم، حضرت علی و امامان معصوم^(ع) صدر اسلام بوده است، امام خمینی به نهادینه‌سازی روابط ما بین حکومت‌گر و حکومت شونده، پرداخته است.

باید دانست که توجه در اندیشه حق و تکلف یا حقوق شهروندی مستلزم ورود به رابطه آزادی افراد و مفهوم ولایت فقیه در جامعه است، ولایت فقیه در جامعه به عنوان کلید واژه اصلی تفکر امام گویای شکل‌گیری مفاهیم اجتماعی اندیشه ایشان می‌باشد. نظام ولایی که در قالب نظام امت، امامت و ولایت اولوالامر در آیات و روایات تبیین شده است^۲، نظام مبتنی بر محبت، رحمت، سرپرستی و ولایت از سر مهر و مودت است. براساس این نظام، همه مسلمانان به عنوان اعضای امت اسلام، از حقوقی به عنوان حقوق امت برخوردار هستند که بر عهده دولت و دیگر شهروندان اسلام است. شهروندان امت اسلام نه تنها بر یکدیگر ولایت دارند^۳، بلکه ولایت متقابلی میان ولی‌الامر و امت است؛ چرا که نوع ارتباط میان شهروندان و نیز میان امام و امت، در چهارچوب قدرت تعریف نشده است؛ زیرا مفهوم قدرت سیاسی که در غرب و علوم سیاسی آن مطرح است در اصطلاحات سیاسی نظام ولایی جایی ندارد. از این رو ارتباط میان ولی‌الامر و

۱. علامه محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، چاپ سنگی، ج ۷۱، ص ۳۳۷.

۲. نساء(۴): ۵۹.

۳. توبه (۹): ۷۱.

امت، در چهارچوب عقیده و مودت و محبت تنظیم شده است. هر چند که در نظام ولایی اسلام، نصب اولیای امور از سوی خداوند انجام می‌گیرد، ولی مشارکت فعال امت است که این جایگاه را تثبیت می‌کند و به ولی امر توانایی عمل و اقتدار سیاسی می‌بخشد. به سخن دیگر، مشروعیت سیاسی امام از سوی خداوند است و همین نصب الهی است که اطاعت از امر امام را واجب و تکلیف بر امت می‌کند^۱، اما پذیرش و مشارکت امت است که امکان اجرا به امام می‌بخشد و امام را ملزم به انجام تکالیف الهی می‌کند و گرنه بی حضور امت و پذیرش و مشارکت آنان، امام هیچ تکلیفی جز ارشاد مردم و ابلاغ رسالت ندارد و پاسخ‌گوی خدا و خلق نخواهد بود.

البته در عصر غیبت امام (عج) که نظام ولایی در شکل ولایت فقیه تحقق می‌یابد، همان معنای مشارکت به شکل دیگر خودنمایی می‌کند؛ چرا که امام معصوم را که خداوند به سبب داشتن شرایط خلافت و امامت، انتخاب و نصب می‌کند؛ همان فرآیند انتخاب و نصب دربارهی غیرمعصوم یعنی ولی فقیه نیز صورت می‌گیرد؛ زیرا ولی فقیه براساس شرایطی از سوی خدا و معصوم نصب می‌شود، با این تفاوت که در نصب امام معصوم نصب به فرد خاص است، ولی در نصب ولی فقیه به نصب عام است. یعنی هر کس دارای شرایط مشخص باشد، قابلیت دارد تا از سوی امت به عنوان اولوالامر انتخاب شود.

شهروندی در اسلام در محدوده‌ی جغرافیایی، تعریف نمی‌شود و پرداخت زکات و دیگر کمک‌های مالی و نظامی از سوی دولت اسلامی - که در جغرافیای مکانی خاصی شکل گرفته - برای شهروندان در کل جهان صورت می‌گیرد^۲. بنابراین بر دولت اسلامی است که در حد توان کمک‌های خود را برای حفظ جان و مال و آبروی شهروندان انجام دهد؛ چنانکه بر شهروندان امت اسلام در هر جای دنیاست که حمایت خود را از دولت اسلامی به عنوان شهروندان امت داشته باشند. از آنجایی که شهروندی در امت اسلام براساس عقیده، معنا و مفهوم می‌یابد، لذا تنها کسانی از عقاید دیگر می‌توانند به عنوان شهروندان امت اسلام محسوب شوند که از قرابت عقیدتی برخوردار باشند. از این رو، اهل کتاب از یهود، مسیحی، مجوس و صابئی می‌توانند به عنوان شهروندان امت اسلام باشند^۳.

۱. نساء(۴): ۵۹.

۲. بقره (۲): ۸۳ و ۱۷۷؛ نساء(۴): ۸ و ۳۶؛ نحل(۱۶): ۹۰؛ اسراء (۱۷): ۲۶.

۳. حج (۲۲): ۱۷.

البته حقوق این شهروندان و نیز مسئولیت‌های آنان با حفظ توازن و تعادل میان حقوق و مسئولیت کمی متفاوت است و شاید به توان گفت از نوعی شهروندی درجه دوم برخوردارند؛ چرا که به جای حضور در میداين جنگی و امنیت شهری و مرزی می‌بایست مالیات و جزیه بدهند تا شهروندان مسلمان و دولت این وظیفه را از جانب آنان به عهده گیرند.^۱

بنابراین، برخلاف شهروندی در اصطلاح غربی، ملیت، نژاد، رنگ، فرهنگ و مانند آن نقشی در مفهوم شهروندی ندارد و هر مسلمانی در هر گوشه‌ای از جهان به عنوان شهروندان اسلام و امت اسلام شناخته می‌شوند. تنها عنصری که در تحقق شهروندی نقش دارد، عقیده است که از آن به کلیت اسلام یاد می‌شود و مذاهب و نحله‌ها و تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، رنگ و خون و مانند آن نقشی در تحقق شهروندی و عدم آن ندارد. از آنجایی که قرآن، دین اسلام را از آدم تا خاتم یکی می‌داند و آموزه‌های وحیانی و آسمانی دیگر را در چهارچوب شرایع آسمانی معرفی می‌کند، پیروان شرایع دیگر را به عنوان شهروند و امت اسلام با محدودیت‌هایی در حقوق و تکالیف می‌پذیرد ولی غیر آنها را هرگز به عنوان شهروند نمی‌پذیرد. تبیین رابطه حق و تکلیف در اندیشه‌ی امام خمینی و امدار برداشت دین مبین اسلام از این امر است، برای بررسی این رابطه باید دو کلید واژه‌ی اصلی در تفکر امام خمینی یعنی نظام ولایی و آزادی افراد در جامعه را مورد بررسی قرار دهیم، تا براساس رابطه‌ایی که میان این دو امر به وجود می‌آید، ابعاد حقوق شهروندی معنا یابد.

الف) نظام ولایی

نگاه امام به فقه سیاسی برگرفته از نگاه معرفت شناختی وی نسبت به مسائل کلان دینی در سطح معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی می‌باشد. «نظریه معرفت یا معرفت‌شناسی عبارت از مطالعه و تحقیق در سرشت، منابع، قلمرو، محدودیت‌ها و نحوه‌ی موجه کردن معرفت و شناخت آدمی است و موضوع آن، معرفت و شناخت به طور مطلق می‌باشد» (واعظی ۱۳۸۸: ۱۰). محققین معتقدند که در فلسفه تفکر هر اندیشمند یا فیلسوفی، نظامی معنادار از کنش‌ها و ساختارها وجود دارد، کنش‌گر اصلی در این نظام، انسان و ساختار اصلی، جهان پیرامون است. انسان در این مکتب با توجه به دو نیروی عقل و وحی به دنبال معرفت و شناخت است (عمید

زنجانی ۱۳۶۶: ۲۵۹).

امام خمینی معتقدند:

همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست. (امام خمینی. بی تا: ۵۲)

چون حکومت اسلام حکومت قانون است، قانون شناسان، و از آن بالاتر دین شناسان، یعنی فقهها، باید متصدی آن باشند، ایشان هستند که بر تمام امور اجرایی و اداری و برنامه ریزی کشور مراقبت دارند. فقهها در اجرای احکام الهی امین هستند. (امام خمینی. بی تا: ۷۲)

امروز فقههای اسلام «حجت» بر مردم هستند؛ همان طور که حضرت رسول (ص) حجت خدا بود... و هر کس تخلف می کرد بر او احتجاج می شد، فقهها از طرف امام (ع) حجت بر مردم هستند. همه امور و تمام کارهای مسلمین به او واگذار می شده است (امام خمینی. بی تا: ۸۳).

و در جایی دیگر می فرماید: «این شکل حقوقی رژیم نیست که اهمیت دارد، بلکه محتوای آن مهم است» (امام خمینی ج ۴: ۳) و همچنین اینکه:

شکل دولتها چندان اهمیت حیاتی در حفظ دموکراسی و تأمین هر چه بیشتر آرمانهای انسانی ملت ندارد. هر چند که بعضی از آنها نسبت به اشکال دیگر ترجیح دارد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۳۳۴).

نقش فقیه در یک کشور اسلامی، یعنی در کشوری که در آن مردم، اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوگ است نه نقش یک حاکم. وظیفه ایدئولوگ این است که بر اجرای درست و صحیح ایدئولوژی نظارت داشته باشد. او صلاحیت مجری قانون و کسی را که می خواهد مجری دولت بشود مورد بررسی قرار می دهد (مطهری ۱۳۷۰: ۸۵-۸۷).

ب) آزادی فردی

فرهنگ آکسفورد^۱ در بیان مفهوم سیاسی آزادی بیان می کند: «آزادی سیاسی به معنای

1. Oxford

این است که، بتوانیم به نظرات دیگران احترام بگذاریم» (آکسفورد: ۸۸۴). توماس پین^۱ معتقد است: بیشترین حسی که مردم را برای انقلاب تهییج می‌کند، حس آزادی است (فالسون^۲ ۱۹۷۶: ۱۸۱). فلسفه و ریشه‌ی علاقه انسان به آزادی الهام گرفته از وجدانیات اوست، انسان، علاقه‌مند به آزادی است؛ چنانکه علاقه‌مند به زیبایی است هرگز به دنبال استدلالی برای این دوستی نیست، یک مسئله فطری و وجدانی است. این گرایش به آزادی نه تنها در انسان که در تمامی موجودات زنده نهفته است و وسیله شکوفایی و بارور شدن استعدادهاست. از اینجا آزادی منطقی و معقول از غیرمنطقی و نامعقول جدا می‌شود، تفاوت آزادی اسلامی با آزادی غربی روشن می‌گردد، آزادی در منطق عقل و اسلام عبارت از آزاد بودن برای پیمودن مسیر تکامل و به فعلیت رسیدن استعدادها و شکوفایی خلاقیت‌هاست، اما آزادی شهوات و اسیر شدن انسان در چنگال هواها و پستی‌ها که مایه‌ی هدر رفتن آب حیات و عمر و نیروهای انسان در باتلاق رذالت‌ها و بیچارگی‌هاست، نه جنبه‌ی منطقی، نه عقلی و نه اسلامی دارد. در اندیشه اسلامی، آزادی، که ریشه در اختیار انسان دارد، برای به کمال رساندن انسان است. به دیگر سخن، کارکرد آزادی تحقق کمال عبودیت در انسان است؛ بنابراین به همان نسبت است که انسان به ذات اقدس الهی مقرب‌تر می‌شود و بنده خالص‌تری می‌گردد، آزادتر است. غایت آزادی در اندیشه اسلامی تعالی انسان است. تعالی انسان به تقربش به ذات حضرت حق است. به همین جهت آن آزادی پذیرفته است که انسان را به خدا برساند: پس اولاً، آزادی رهایی نیست؛ ثانیاً، غایت آن کمال عبودیت است و در پی تعالی آدمی است؛ تعالی‌ای که به کمال عبودیت معنا می‌شود (بهشتی ۱۳۹۰: ۹۲).

امام خمینی آزادی را حق ذاتی انسان و نعمت، رحمت و هدیه الهی می‌داندست و پاسداری از آن را جز دستورهای اسلامی شمرده بود:

اسلام انسان را آزاد خلق کرده است و انسان را مسلط بر خودش و بر مالش و بر جانش و بر نوامیسش خلق فرموده است. و امر فرموده است... و آزاد باشد انسان (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۸۶-۲۸۷).

ایشان بر دو زاویه از آزادی تکیه می‌کردند یک بعد آن، آزادی انسان از تکلیف بیرونی و دیگری

1. Tomas pin
2. Folson

بعد آزادی از سلطه انسان‌ها. آزادی انسان از تکلیف بیرونی، تا جایی که انسان قادر به استفاده از توانایی آزادی باشد. از سویی دیگر، لازمه‌ی وجود اختیار در انسان توانایی‌ها و نیازمندی‌ها انسان از امکانات طبیعت و... است (منتظر قائم ۱۳۸۱: ۲۴). امام معتقد است آزادی شخصی حق اولیه انسان است و حکوت دینی باید آن را تأمین کند، آزادی در حکومت دینی شامل: ۱. حق زندگی، ۲. آزادی در خوردن و آشامیدن، آزادی در رفت آمد و امنیت جانی و شغلی، امنیت مالی و حیثیتی، احقاق حقوق، تساوی زن و مرد در برابر قانون و حق دفاع از خود از جمله مواردی است که امام به آن اشاره می‌کند (منتظر قائم ۱۳۸۱: ۳۸).

ج) رابطه آزادی و ولایت (چهارچوب رابطه حق و تکلیف و شکل‌گیری حقوق شهروندی) در اندیشه امام خمینی

رابطه‌ی آزادی و نظام ولایی به عنوان هسته اصلی حق و تکلیف در اندیشه امام از دیدگاه‌های مختلف قابل بررسی است. اکثر محققان در رابطه با ولایت و آزادی چهار رابطه را متصور شده‌اند که ناشی از برداشت آنان از فقه سیاسی است. در دیدگاه اول برای فقها وظیفه‌ی اجتماعی-سیاسی قائل نمی‌شوند و اصولاً بحث رابطه آزادی و ولایت طرح نمی‌شود، چرا که ولایت پذیرفته نشده است. در دیدگاه دوم و سوم (ولایت در امور حسبیه و ولایت در فتوا و قضاوت) نیز چندان ناسازگاری میان آزادی و ولایت پدید نمی‌آید چرا که اولاً، در مفهوم ولایت، وجه سیاسی آن برجسته نگردیده است و اختیارات و گستره‌ی ولایت نیز محدود به امور خاصی است. در حالی که در دیدگاه چهارم، ناسازگاری زیادی میان این دو مفهوم دیده می‌شود. از دیدگاه چهارم، سه قرائت عمده شکل گرفته است. در این سه قرائت، با توجه به اینکه اولاً، وجهی سیاسی مفهوم ولایت برجسته می‌شود و ثانیاً، گستره ولایت وسیع‌تر طرح می‌گردد، ناسازگاری میان آزادی و ولایت جدی‌تر نمایان می‌گردد. با اشاره به مبانی کلامی مختلف به عنوان مفروضات قرائت‌های مذکور و تأثیر آنها بر شکل‌گیری قرائت‌ها و دیدگاه‌های مورد نظر، در بررسی رابطه آزادی و ولایت تلاش طرفداران آنها در حل ناسازگاری و معمای آزادی و ولایت مورد بررسی قرار می‌گیرد (میراحمدی ۱۳۸۸: ۳).

در رابطه حدود آزادی شخص، در نظام ولایی، اندیشمندان اسلامی معتقد هستند آزادی یک فرد تا آنجا اعمال شود که به آزادی دیگران ضربه نزند. آزادی‌هایی که محیط را فاسد

می‌کند و زمینه‌ها را برای رشد فساد در جامعه آماده می‌کند، این آزادی‌ها هم در نظام اسلامی گرفته می‌شود (میراحمدی ۱۳۸۸: ۹۳). شهید بهشتی در این رابطه بیان می‌کند:

خداوند انسان را براساس همان اصل مختار بودن آفرید تا بتواند براساس هدایت تشریحی مانند مشعل هدایت وحی، رسولان، پیشوایان و امامان به سعادت دست یابند. رابطه بین هدایت به وسیله اولیاء خدا و آزادی انسان باید بر این اساس باشد، که باید به آزادی انسان لطمه وارد نیورد. اگر این نقش‌ها بخواهد به آزادی انسان لطمه وارد بیاورد برخلاف مشیت خدا عمل شده است (بهشتی ۱۳۹۰: ۱۵).

با توجه به نظریات امام خمینی می‌توان استنباط کرد که جهان بر محوری خاص و هدفی خاص بنیان نهاده شده است و پیمودن این راه نیازمند چراغی راهنماست. وی با توجه به تعریفی که از انسان می‌کند، این موجود را مخلوق برتر می‌نامند و دارای رشد و تعالی می‌داند، ایشان انسان را آزاد و انتخاب‌گر معرفی می‌کنند؛ برای جهان فلسفه خاص و هدفی معین قائل هستند. ایشان آزادی را به معنای رهایی از هرگونه قید و بند نمی‌داند، بلکه معتقد است که آزادی برای انسان نوعی تکلیف و مسئولیت در برابر خویشتن و دیگران می‌آورد، انسان به وسیله آزادی که در جامعه دارد باید در پی رسیدن به اهداف و تحقق آرزوهای واقعی خود باشد. در مورد کسانی که معتقد به جبر تاریخ و اجتماعی هستند توصیه می‌کند که ضعف و کمبودهای خود را به گردن ساختارهای موجود نیندازد، بلکه انسان با آزادی خود قادر است بر همه‌ی مشکلات غلبه کند، ایشان ضعف اساسی لیبرالیسم در نگاه به آزادی را در نگاه سطحی و قائل شدن به این امر که کمال انسان در این جهان خلاصه می‌شود، می‌دانستند. ایشان بزرگ‌ترین ویژگی انسان را آزاد آگاه بودن انسان معرفی می‌کند.

باید توجه داشت که پیدایش تراحم در خارج، به دلیل عدم ارائه تعریف دقیق و کاربردی از آزادی و ولایت است. از آنجا که محدوده‌ی آزادی در خارج خوب تبیین نشده است، چنین ناسازگاری‌هایی ممکن است مشاهده شود، در حالی که اگر این محدوده به خوبی معین گردد، دیگر چنین تراحمی پیدا نمی‌شود. بنابراین در واقع این تراحم تنها در خارج اتفاق می‌افتد و آن هم به دلیل فقدان تبیین دقیق مفهومی آزادی و ولایت است. در نتیجه، آزادی در پرتو ولایت است که مفهوم واقعی خودش را پیدا می‌کند و از این روست که ناسازگاری میان آن دو نیز وجود ندارد. استاد مطهری می‌فرماید من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که

خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است، از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود، پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها (کدیور ۱۳۸۴: ۹۰).

دیدگاه امام براساس نسبت تعاملی حق با تکلیف است، از آن روی که حق‌ها ماده‌ی اولیه‌ی، بنیان مشروعیت تکلیف‌ها هستند، انتظار می‌رود که تکالیف تولیدی در راستای عملیاتی سازی حقوق پیشینی و فطری عقلانی در دین و حکومت دینی از جنس حقوق اولیه، همراه و همساز و هم‌داستان با آن حقوق باشند، و این تکالیف اسباب توسعه، نشر و ژرفا بخشی آن حقوق گردند. در واقع این تکالیف سازوکاری باشند که به طور طبیعی و تدریجی آن حقوق را اسکلت‌بندی کنند نه آنکه در جهت نفی، تضعیف، سست و بی‌بنیاد کردن آن تکالیف به طور ساختگی به کار روند، پس می‌توان نتیجه گرفت این تکالیف در راستای انسانی در جامعه است، با توجه به مبانی مورد تأکید در جامعه، یعنی رابطه مباین میان آزادی فرد در جامعه و نظام ولایی در اندیشه امام خمینی به بررسی مؤلفه‌های حقوق شهروندی می‌پردازیم و سپس در نتیجه این مؤلفه‌ها را با اندیشه‌های غربی مقایسه می‌کنیم.

آزادی سیاسی اجتماعی و مشارکت سیاسی مردم

نظر امام خمینی در مورد داشتن آزادی عقیده و بیان این است که، افراد در داشتن هر گونه عقیده‌ایی آزاد می‌باشند، ایشان بنا نداشت عقیده و ارزش‌های اسلامی را بر کسی تحمیل کند، او معتقد بود برای رسیدن به استقلال ابتدا باید فکر آزاد و مستقل داشت و آزادی فکری را در این اثر می‌دانست که تمایلات درونی، جاذبه‌ها و وابستگی‌ها بیرونی نمی‌تواند بر تفکر انسان اثر بگذارد (منتظرقائم ۱۳۸۱: ۶۸). امام خمینی تعریف مشخصی از آزادی سیاسی ارائه نداده‌اند، اما با مراجعه به سخنان ایشان، روشن می‌گردد که تعریف حضور فعال مردم در صحنه سیاست می‌تواند بر آمده از آرای ایشان باشد، امام خمینی بر نقش و حضور حداکثری مردم تأکید داشت و خواستار حضور آنان در عرصه سیاست در جامعه بود، ایشان سیاست را اظهار نظر سیاسی، نظارت و مشارکت مردم در جامعه می‌دانست (منتظرقائم ۱۳۸۱: ۱۵۲).

ایشان می‌فرمایند:

دمکراسی این است که آراء اکثریت... معتبر است... اکثریت هر چه گفتند آرای ایشان

معتبر است ولو به خلاف... شما ولی آنها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست...

(امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۳۰۴).

این نکته اساسی در اندیشه امام در مورد مشارکت سیاسی مردم وجود دارد که به آنها می‌پردازیم. امام اعتماد کلی به مردم داشتند به طوری که می‌فرمایند: «وقتی یک دولت صالح پیش آمد، مردم را آزادشان می‌گذارند برای انتخابات؛ قهراً وقتی انتخابات آزاد شد - مردم اکثریتشان صالحند ... اقتصادشان صحیح باشد» (صحیفه امام ۱۳۸۵، ج ۵: ۳۲۲) نکته دومی که که در نگرش خاص حضرت امام وجود دارد، در مساوی داشتن مخالفت با رأی مردم و استبداد و دیکتاتوری است (براتعلی پور ۱۳۸۱: ۲۱۰).

وی دخالت مردم در امور سیاسی را نه تنها حق، بلکه چون از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، واجب می‌شمارد. در اندیشه سیاسی ایشان لزوم تعیین سرنوشت مردم از طریق آرای اکثریت آنان از محوری‌ترین موضوعات بوده است که مکرراً مورد تأکید امام واقع شده است، وی حضور مردم را در عرصه‌های متعدد به خصوص عرصه سیاسی واجب دانسته است و عدم مشارکت سیاسی آنها در تعیین سرنوشت خویش گناهی بزرگ دانسته و در رأس گناهان کبیره دانسته است (داستانی بیرکی ۱۳۸۱: ۹۴).

حقوق اقلیت‌ها قومی و نژادی

امام معتقد بودند که تمام اقلیت‌ها با شرایطی از آزادی کامل برخوردارند:

تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی، خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۴۱).

تمام اقلیت‌های مذهبی در حکومت اسلامی می‌توانند به کلیه‌ی فرایض مذهب خود آزادانه عمل نمایند و حکومت اسلامی موظف است از حقوق آنان به بهترین وجه حفاظت کند (همان، ج ۳: ۷۵).

دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است و برای همه اقلیت‌های مذهبی آزادی به طور کامل هست و هر کسی می‌تواند اظهار عقیده خودش را بکند. و اسلام جواب همه عقاید را به عهده دارد و دولت اسلامی تمامی منطقیها را با منطق جواب

خواهد داد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۱۱-۴۱۰).

اسلام همیشه حافظ حقوق مشروع اقلیتهای مذهبی بوده و هست. آنان در جمهوری اسلامی آزاداند و آزادانه به مسائل خود می‌پردازند و در پناه حکومت اسلامی چون بقیه افراد در اظهار عقیده آزادند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۱۸۸).

البته ایشان متذکر می‌گردد که تساهل و تسامح تنها نسبت به اقلیت‌هایی است که وصف خرابکارانه بر آنها صادق نیست. از این رو: «آنهايي که شلوغ کارند، آنهايي که خرابکارند، برای آنها هیچ کس... تساهلی قائل نیست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۲۶۱).

اقلیت‌های مذهبی در آینده آزاد هستند و در ایران در رفاه زندگی خواهند کرد، و ما با کمال انصاف و مطابق با قانون عمل خواهیم کرد. آنان برادران ایرانی ما هستند. آنان هم از شاه و دار و دست‌اش به تنگ آمده‌اند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۰۱).

در باب اقلیت‌های مسلمان سنی نیز ایشان اظهار می‌دارد: «ما برادری خودمان را به برادران اهل سنت اعلام می‌کنیم» (امام خمینی ج ۶: ۸۳). ایشان به استراتژی انسجام و همبستگی میان شیعیان و سنیان می‌اندیشیدند و بر این اعتقاد بودند که:

در اسلام بین شیعه و سنی ابدأً تفرقه نیست؛ بین شیعه و سنی نباید تفرقه باشد. باید وحدت کلمه را حفظ کنید... این مملکت مال همه ماست... مال اقلیتهای مذهبی، مال مذهبیبون ما، مال برادران اهل سنت ما (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۸۴-۸۳).

حقوق اجتماعی و سیاسی زنان

زن و مرد هر کدام یک عنصر از سیستم کلان جامعه، و زنان و مردان مجموعه‌های بزرگ‌تر زیرمجموعه آن سیستم کلان هستند. آنها با ویژگی‌های خاصی چون شعور، عاطفه، اراده و عملکرد زنانه نقش اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متناسب با عناصر یاد شده را بر عهده می‌گیرند. در تأیید این مدعا امام خمینی می‌فرماید:

از نظر حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست. زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد بلکه در بعضی موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۳۶۴).

در بحث حقوق زنان، امام معتقد است آزادی زنان حق اولیه آنان است و حکومت دینی باید

آن را تأمین کند. حق زندگی، آزادی در خوردن و آشامیدن، آزادی در رفت آمد و امنیت جانی و شغلی، امنیت مالی و حیثیتی، احقاق حقوق، تساوی زن و مرد در برابر قانون و حق دفاع از خود از جمله مواردی است که امام به آن اشاره می‌کند (منتظر قائم ۱۳۸۱: ۳۸). زنان از نظر اسلام، نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقا می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه باز یابد و از حد شیء بودن بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت‌هایی به عهده بگیرد (گروه پژوهشگر ۱۳۸۸: ۶۷).

ما نمی‌توانیم و اسلام نمی‌خواهد که زن به عنوان یک شیء و یک عروسک در دست ما باشد. اسلام می‌خواهد شخصیت زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و کارآمد بسازد. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم که زنان فقط شیئی برای مردان و آلت هوسرانی باشند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۲۹۴).

... زنها آزاد هستند و در تحصیل هم آزاد هستند، در کارهای دیگر هم آزادند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۸۰).

اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است بلکه خود پایه‌گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۱۷).

تفاوت‌های حقوق بشر در اندیشه غرب و امام خمینی

مهم‌ترین تفاوت حقوق بشر اسلامی و غربی بر اساس دیدگاه امام، آن است که در نگرش غربی همه امور بر محور «انسان» مادی و بریده از وحی استوار می‌شود و در اسلام بر محور کلمه «الله» و احکام الهی در دیدگاه غربی حقوق بشر، رفتار اخلاقی را تعیین می‌کند و اخلاق اجتماعی انسان با فرآیند تکامل بیولوژیکی و اجتماعی توسعه پیدا می‌کند (نظریه دیوید هیوم). حقوق بشر به عنوان یک جامعه شناختی از تنظیم قوانین است. همان‌طور که در تئوری جامعه شناختی قانون و کار از ماکس وبر، توضیح داده شده است. سایر تئوری‌ها در این زمینه عبارتند از افراد جامعه اقتدار و مشروعیت قوانین را قبول می‌کنند، در ازای امنیت و مزیت‌های اقتصادی که به دست می‌آورند (مانند نظریه راولز) دو نظریه معاصر دیگر وجود دارند که نظریه منافع و نظریه تلاش نامیده می‌شوند. نظریه منافع، استدلال می‌کند که کارکرد اصلی حقوق

بشر، محافظت و ترویج منافع انسان است، در حالی که نظریه تلاش بر اساس ظرفیت انسان برای آزادی به حقوق بشر اعتبار می‌بخشد (دانشنامه ویکی پدیا).

اما در اندیشه امام هسته حقوق بشر غربی «انسان» و حقوق بشر اسلامی «الله» است لذا مولا علی (ع) می‌فرماید: «لاتکن عبد غیرک قد جعلک الله حرا»: بنده دیگری نباش چون خداوند تو را آزاد آفریده است، زمانی که انسان بنده غیر خدا می‌شود، بنده همه است الا خدا، اما زمانی که بنده خداوند باشد از قیود متفاوت و دامن گیر انسان، آزاد می‌شود (میرباقری ۱۳۹۳). از دیدگاه امام خمینی که متأثر از اسلام ناب می‌باشد؛ معتقد است که انسان برگزیده و خلیفه خداوند است، از نگاه جهان بینی اسلامی چنین نیست که یک سلسله عوامل طبیعی به طور تصادفی موجب پیدایش موجودی متکامل تر از انواع پیشین خود به نام انسان شده باشد، بلکه انسان به عنوان خلیفه الله در زمین قرار داده شده است. چنانکه خداوند سبحان در خطاب به فرشتگان می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». خدای تعالی به حسب مقام الهیت همه صفات متقابله را مانند رحمت و غضب، بطون و ظهور، اولیت و آخریت، و سخط و رضا مستجمع است و انسان که خلیفه‌ی اوست به واسطه قریش به آن حضرت و نزدیک بودنش به عالم وحدت و بساطت با دو دست لطف و قهر حضرت حق آفریده شده است به همین جهت است که خلیفه الله همچون حضرت باری تعالی که مستخلف عنه است مستجمع صفات متقابله است. مراد حضرت امام از این انسان، انسان کامل است که آدم ابوالبشر یکی از مصادیق آن است و مظهر اسماء و صفات حق و مثل آیت حق تعالی است. در جای دیگر می‌فرماید: «پس انسان است اسم اعظم الهی... و خلیفه خدا در همه عوالم است...» (امام خمینی ۱۳۷۶: ۱۶۷). کوتاه سخن اینکه به گفته امام:

خداوند تبارک و تعالی چون به بندگانش عنایت داشته، به آنان عقل داده؛ نیروی تهذیب و تزکیه عنایت فرموده؛ انبیا و اولیا فرستاده، تا هدایت شوند و خود را اصلاح نمایند. (امام خمینی ۱۳۹۱: ۳۳)

بر اساس جهان‌بینی اسلامی انسان آفریده و برگزیده خداست و بر فطرت توحید سرشته شده است. به طور کلی اسلام کرامت را از حقوق خدادادی می‌داند، اما اعلامیه حقوق بشر در این امر سکوت کرده است، اگرچه برخی از تحلیل‌گران غربی آن را از حقوق طبیعی و برخی از حقوق قراردادی و برخی بر مبنای اومانسیسم دانسته‌اند. از سوی دیگر، از دیدگاه اسلام از لوازم

کرامت انسان تقوای فردی و اجتماعی است و هر انسانی برای حفظ کرامت انسانی‌اش لازم است از پیروی هواهای نفسانی و هر گناه فردی و اجتماعی در آشکار و پنهان پرهیز کند. اما در اعلامیه حقوق بشر به تقوای فردی انسان‌ها برای حفظ کرامت انسان اشاره‌ای نشده است.

نتیجه‌گیری

حقوق شهروندی از زمان ظهور اسلام با تعهدی که به رعایت حقوق دیگران، شناخت مسئولیت و اختیارات هر فرد در جامعه داشت، مفهوم پیدا کرده است. برابری انسانی، نظارت بر حاکم، مشارکت فعال در جامعه نمونه‌هایی از حقوق شهروندی و اجتماعی افراد در آن دوران است. هر فرد علاوه بر برخورداری از زندگی خصوصی و خانوادگی خود در مقابل دیگران و جامعه و ساخت سیاسی و... نیز مسئول است. حقوق شهروندی در اندیشه سیاسی امام نیز در بُعد نظری، اصول و مبانی فلسفی، کلامی، انسان‌شناختی و... اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد. در سیره عملی و نظری امام در باب سیاست و قدرت، وجود حاکمیت فقیه در طول حاکمیت خداوند، حضور فعال مردم در جامعه و صیورورت نهایی جامعه در مسیر تحقق آموزه‌های بنیادین دین، اهمیت و جایگاه ویژه دارد. اما در بُعد عملی، نگرش و رهیافت سیاسی امام، در عرصه‌های خاصی جلوه‌گر می‌شود. بخش بزرگی از این رهیافت‌ها در ارتباط با حقوق شهروندی است که هر آرمان سیاسی باید هویت و مکانت خودش را در نسبتی که با آن دارد، تبیین کند.

امام در اندیشه احیاگرانه خود به گونه‌ای کامل و تمام عیار به احیای حقیقت تفکر اسلامی پرداختند. ایشان با توجه به تئوری اولیه خود یعنی نظام ولایی برای مردم حقوق تأسیسی، نظارتی، مشارکتی و... قائل بودند، حقوق شهروندی در اندیشه امام مبتنی بر اندیشه حق و تکلیف در اسلام می‌باشد، و بر پایه‌ای اصولی و تعاملی بنیاد نهاده شده است، او معتقد بود مردم به عنوان شهروندان عناصر تشکیل دهنده نظام ولایی هستند، مردم باید از طریق امر به معروف و نهی از منکر حضور فعال در جامعه داشته باشند، و اینکه کارگزاری مردم با ساختی بودن نظام ولایی رابطه‌ای تعامل‌گویانه دارد، به صورتی هر یک از این دو بدون دیگری بی‌معنا خواهد بود.

مردم به عنوان شهروندان در نظام ولایی از حقوق و تکالیفی برخوردار هستند، زیربنای اولیه این حق آزادی مردم است، به نحوی که آزادی آنان حفظ شود و آنان بتوانند به امور خود رسیدگی کنند، در این تفکر مرد، زن و اقلیت دینی و قومی، نژاد و... اهمیت ندارد، بلکه آنچه

موجب برتری انسان‌ها می‌شود تقوای الهی است، و همه افراد از حقوق مساوی و برابر برخوردار هستند، مشروعیت و مقبولیت نظام ولایی به حضور مردم در سیاست و اجتماع بستگی دارد، ازسویی دیگر، ساخت ولایی جامعه باید شرایط مناسب را برای زندگی سیاسی، اجتماعی آنان فراهم آورد که شهروندان بتوانند علاوه بر رشد مادی به تعالی و تکامل معنوی دست یابند. این تفکر تفاوت‌های اصولی و بنیادی با موارد مشابه غربی دارد.

در حقوق شهروندی غربی بیشترین تأکید به ابعاد مادی شهروندی است که بر این اساس زندگی بر محور و منفعت مادی تعریف می‌شود و رشد مادی محور تلاش‌های افراد جامعه تعریف می‌گردد. باید توجه داشت که غرب در توجه به حقوق شهروندی دیدگاهی تجربی داشته و به آن با دید آزمون و خطا نگاه می‌کرده است. در پایان به بیان تفاوت‌های اندیشه شهروندی در غرب و اندیشه امام می‌پردازیم و در چهار مولفه آزادی‌های سیاسی اجتماعی و مشارکت سیاسی، زنان، اقلیت‌های دینی و نژادی و شهروندی سطحی و عمیق این تفاوت‌ها را بیان می‌داریم.

جدول ۲: تفاوت نگاه امام خمینی نسبت به حقوق شهروندی با غرب

مؤلفه‌ها	امام خمینی	غرب
آزادی‌های سیاسی اجتماعی و مشارکت سیاسی	فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه برای همگان و هر قشری واجب است که در امور سیاسی و اجتماعی مشارکت داشته باشند و جامعه را به حال خود رها نسازند.	آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در غرب راه تکاملی را پیمود و از انتخاب رأی و مشارکت سیاسی برای افراد خاص شروع شد و به رأی همگانی رسید.

<p>در اندیشه غرب زنان در ابتدا از حقی برخوردار نبودند و از زنان در کارهای نمایشی و ابزاری استفاده می‌شد، اما در دهه ۶۰ به علت بهبود اوضاع اقتصادی جامعه زنان به خاطر تبعیض‌های وارده بر جامعه اعتراض کردند که جنبش‌های جدید (فمینیسم) در این جوامع به وجود آمد.</p>	<p>امام خمینی به خاطر تعریف خاصی که از حقوق خاص زنان در جامعه داشت، به فضیلت زنان در جامعه می‌اندیشید و زنان را همگام با مردم در راه احقاق جامعه مطلوب ترقیب می‌کرد.</p>	<p>زنان</p>
<p>ظلم به اقلیت و نژادپرستی به جامعه اقلیت، در غرب پدیده‌ایی رایج است، لیبرال دموکراسی که بر پایه انسان سفید شکل گرفته است، در پی همگون سازی جوامع مختلف است، در این شیوه تفکر بقیه افراد نابرابر هستند، این همگون سازی پدیده‌هایی همچون استثمار و استعمار را به وجود می‌آورد، این جریان در جنبش‌های اجتماعی جدید سرآغاز جنبش اعتراض به تبعیض نژادی بود.</p>	<p>امام خمینی به اعتقادات اقلیت‌های دینی در جامعه احترام می‌گذاشت و آنان را در ارائه تکالیف شریعی خود آزاد می‌دانست، ایشان تبعیض قومی را بسیار ناپسند می‌دانست و معتقد بود براساس آموزه اسلام همه انسان‌ها برابر خلق شده‌اند و از حقوق برابری برخوردارند.</p>	<p>اقلیت‌های دینی و نژادی</p>
<p>حق انتخاب در شوهای سیاسی در غرب و بهره‌برداری از اعتقادات مردم توسط رسانه برای رسیدن به مقاصد اقتصادی پدیده‌ایی رایج در غرب است که اکثر محققان و پژوهش‌گران به آن ادعان دارند. آنچه در تفکر مهم قلمداد می‌شود، نگرش ابزاری به انسان و عدم توجه به تعالی انسان است.</p>	<p>شهروندی عمیق یعنی شهروندی که مبتنی بر فضیلت و رشد اخلاقی باشد و مشارکت واقعی افراد براساس خواسته‌های آن صورت بگیرد، دولت‌ها در پی فریب دادن افراد و بهره‌برداری سیاسی از آن نباشند. در اندیشه امام این مفهوم به خوبی نمایان است. ایشان معتقد به حضور کامل و با مفهوم افراد در جامعه است.</p>	<p>شهروندی سطحی و عمیق</p>

<p>در اعلامیه حقوق بشر در این امر سکوت کرده است. اما در اعلامیه حقوق بشر به تقوای فردی انسان‌ها برای حفظ کرامت انسان اشاره‌ای نشده است.</p>	<p>انسان آفریده و برگزیده خداست و بر فطرت توحید سرشته شده است. اسلام کرامت را از حقوق خدادادی می‌داند. از سوی دیگر از دیدگاه اسلام حقوق بشر از لوازم کرامت انسانی و تقوای فردی و اجتماعی است و هر انسانی برای حفظ کرامت انسانی‌اش لازم است از پیروی هواهای نفسانی و هر گناه فردی و اجتماعی در آشکار و پنهان پرهیز کند</p>	<p>حقوق بشر اسلامی و غرب</p>
---	---	----------------------------------



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آشوری، داریوش. (۱۳۷۷) *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید.
- بی، ارل. (۱۳۸۶) *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت، جلد اول.
- براتعلی پور، مهدی. (۱۳۸۱) *مروری بر اندیشه سیاسی-اجتماعی امام خمینی*، به کوشش علی داستانی بیرکی، تهران: نشر عروج.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۵) *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر نی.
- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۹۰) *تربیت کودک*، تهران: بقیه.
- حقیقت، سید صادق. (۱۳۸۸) *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- خمینی، روح الله. (۱۳۷۶) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- - ولایت فقیه (۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- - (۱۳۹۱) *جهاد کبیر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- - (۱۳۷۸) *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم.
- - (۱۳۷۶) *شرح دعای سحر*، ترجمه سید احمد فهری، انتشارات تربیت.
- داستانی بیرکی، علی. (۱۳۸۱) *مروری بر اندیشه سیاسی-اجتماعی امام خمینی*، تهران: نشر عروج.
- دواس، دی. ای. (۱۳۸۷) *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- علیدوستی، ناصر. (۱۳۸۸) «پلیس و آموزش حقوق شهروندی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال دوازدهم، شماره دوم، مسلسل ۴۴.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۶) *کتاب فقه سیاسی جلد (یک و دو) نظام سیاسی و رهبری در اسلام*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- عنایت، حمید. (۱۳۸۰) *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- فالکس، کیت. (۱۳۸۱) *شهروندی*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- کدیور، محسن. (۱۳۸۴) *حکومت ولایی*، تهران: نی.
- گروه پژوهشگر. (۱۳۸۸) *مشروطه شرعی و مشروعه شرعی (بازخوانی نظریات میرزای نائینی و شیخ فضل الله نوری)*، تهران: انتشارات طرح فرد، چاپ سوم.
- مارش، دیوید و استوکر، جری. (۱۳۸۸) *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مجلسی، محمدباقر. *بحار الانوار*، چاپ سنگی.

- مدرس، علی اصغر. (۱۳۷۵) *حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر*، تبریز.
- مسائل حقوق بشر و آزادی‌های عمومی در آثار (فارسی) امام خمینی، نوشته محمدرضا کاوسی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰) *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
- منتظر قائم، مهدی. (۱۳۸۱) *آزادی‌های شخصی و فکری*، تهران: ستاد بزرگداشت یکصدمین سال میلاد امام خمینی.
- میراحمدی، منصور. (۱۳۸۸) «آزادی و ولایت در فقه سیاسی معاصر شیعه» *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۳.
- میرباقری. (۱۳۹۳) *فارس: مصاحبه تفاوت حقوق بشر در اسلام و غرب*.
- نش، کیت. (۱۳۹۰) *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات نی.
- نوروزی، فیض‌اله؛ گل پرور، منا. (۱۳۸۹) «بررسی میزان احساس برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن»، *فصلنامه راهبر، سال بیستم*، شماره ۵۹.
- واعظی احمد. (۱۳۸۸) «ابعاد معرفت‌شناختی فلسفه سیاسی اسلام»، *نشریه علوم سیاسی*، شماره ۴۸.
- ویکی پدیا.
- Folson, frankin. (1976) *Give me liberty*, Frankin. Ronald m. nally company p.181.
- Oxford advanced learners dictionary. (2005) . cambrge pree.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی